

نویسنده: زولتان گروسمن «Zoltan Grossman»
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ «2024-09-02»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

درس‌های از کریستال‌ناخت، «جنگ داخلی» و دیپورتات «اخراج» جمعی

Lessons of Kristallnacht, "Civil War," and Mass Deportation



نمای داخلی کنیسه تخریب شده Fasanenstrasse ، برلین، سوزانده شده

Kristallnacht تلفظ آلمانی (lit. 'brystal night') [kʁɪst'ʔalnaχt] : یا شب شیشه شکسته که به آن پوگروم(های) **نوامبر** نیز گفته می‌شود) به آلمانی Novemberpogrome ؛ تلفظ می‌شود [no'vɛm.bɔv.po] [2][3] یک قتل عام علیه یهودیان بود که توسط نیروهای شبه نظامی Sturmabteilung (SA) و Schutzstaffel (SS) حزب نازی همراه با برخی مشارکت جوانان هیتلری و غیرنظامیان آلمانی در سراسر آلمان نازی در 9 تا 10 نوامبر 1938 انجام شد مقامات آلمانی بدون مداخله به این موضوع نگاه کردند [4]. نام مستعار Kristallnacht از خرده‌های شیشه‌های شکسته ای که پس از شکستن شیشه‌های فروشگاه‌ها ، ساختمان‌ها و کنیسه‌های متعلق به یهودیان در خیابان‌ها پراکنده شد، گرفته شده است بهانه این حملات، ترور دیپلمات آلمانی ارنست ووم راث [5] توسط هرشل گرینزپان، یهودی لهستانی 17 ساله آلمانی الاصل بود که در پاریس زندگی می‌کرد **تفصیل توسط این قلم**

در سفر اخیر به آلمان، به دنبال این بودم که بهتر بفهمم حزب نازی چگونه به قدرت رسید و هولوکاست را انجام داد، که در آن بیشتر اقوام یهودی مجارستانی ام جان باختند. من بینش های جدیدی به دست آوردم و چندین درس آموختم که ممکن است در ایالات متحده قطبی شده امروز مفید باشد، در حالی که انتخابات در پیش است و تحریکات راست افراطی در حال افزایش است.

من از میدان های تجمع نورنبرگ بازدید کردم و روی تریبونی ایستادم که **هیتلر** در اواسط دهه 1930 دیدگاه های مسموم خود را در ذهن آلمانی ها القا کرد. من کنیسه های آلمانی را دیدم که در سال 1938 در کریستال ناخت مورد حمله قرار گرفتند، و در آشویتس در جنوب لهستان، جایی که بیشتر بستگانم در سال 1944 به آنجا فرستاده شدند، و همچنین دادگاه نورنبرگ که در آن برخی از جنایتکاران جنگی نازی در سال های 1945-1946 محاکمه شدند، گشتم.

حزب نازی در سال (1933) قدرت را به دست گرفت و در سال (1935) قوانین نورنبرگ را وضع کرد که یهودیان آلمانی را از شهروندی و بسیاری از حقوق اولیه آنها سلب کرد. در آگوست (1938)، برلین دستور اخراج دسته جمعی یهودیان دارای تابعیت خارجی را صادر کرد، حتی اگر آنها در آلمان متولد شده باشند.

در اکتبر (1938)، به گفته **هانا آرنت**، «12000» یهودی لهستانی (از جمله بسیاری از آنها که در آلمان متولد شده بودند) توسط آلمانی ها با فریاد «جودن راوس!» به زور اخراج شدند. *Auf Nach Palästina!* ("یهودیان بیرون بروید! به فلسطین بروید!")، اما لهستان آنها را قبول نکرد. (در همان زمان، آلمانی ها برای شبیه سازی چنین اخراج دسته جمعی یک بازی رومیزی به نام "Judens Raus" انجام می دادند.)

دینامیک کریستال ناخت

نقطه عطف کلیدی کریستال ناخت یا «شب شیشه های شکسته» در نوامبر 1938 بود، زمانی که شبه نظامیان فاشیست در واکنش به ترور یک دیپلمات آلمانی در پاریس توسط یکی از تبعید شدگان آلمانی، یک قتل عام ملی خشونت آمیز علیه یهودیان انجام دادند. یهودیان لهستانی متولد شدند. این اولین درسی بود که یاد گرفتم، این که اخراج دسته جمعی شهروندان خارجی بود که در نهایت کریستال ناخت را به حرکت درآورد، که اکنون هر بار که می شنوم **ترامپ** اخراج دسته جمعی مهاجران غیرقانونی را تبلیغ می کند، من را به لرزه در می آورد.

در چند روز بعد، برلین یهودیان را از رفتن به مدرسه، سازماندهی فعالیت های فرهنگی، انتشار روزنامه و یا داشتن سلاح منع کرد. شبه نظامیان به همراه شهروندان عادی صدها کنیسه، و هزاران مغازه و خانه را ویران کردند، بلافاصله نزدیک به 100

نفر را در حالی که پلیس و ارتش در آنجا ایستاده بودند کشتند و «30000 نفر را در اردوگاه های کار اجباری زندانی کردند.

دومین درسی که آموختم این بود که *Kristallnacht* در آلمان عمیقاً منفور بود. بسیاری از آلمانی ها نگران بودند که گزارش های خبرنگاران خارجی به کشورشان تصویر منفی تری در خارج از کشور بدهد (که هنوز در سال «1938» اهمیت داشت) ، و آنها گروه های شبه نظامی را بی نظم، بی نظم، و غیرقانونی می دانستند که شبیه به قتل عام در روسیه تزاری است. **قیصر ویلهلم دوم** «از آلمان بی بودن خجالت می کشید»، برخی از اعضای حزب سعی کردند برای محافظت از یهودیان مداخله کنند، و یک نظرسنجی نشان داد که (63 درصد) از اعضای حزب با کشتار خشونت آمیز مخالف بودند.

سومین درسی که یاد گرفتم این بود که نظر آنها ذره ای مهم نبود. رهبری نازی تصمیم گرفته بود که آزار و اذیت گسترده و خشونت آمیز را به راه بیندازد، بنا بر این صدای مخالف در میان اعضای جدیدتر حزب (که به جای ایدئولوژی به این کار پیوسته بودند) هیچ تأثیری نداشت. کریستال ناخت نتیجه نظرات یا تعصبات فردی نبود، بلکه اعمال ساختاری قدرت توسط یک اقلیت سیاسی افراطی برای درهم شکستن دموکراسی و حقوق بشر بود. حتی اگر برخی از اعضای حزب جهت حزب را زیر سوال ببرند، دستگاه آزار و اذیت به سمت نتیجه منطقی آن یعنی نسل کشی پیش رفت. حتی اگر برخی از اعضای کلیسا مخالفت می کردند، معنایی نداشت مگر اینکه فعالانه مقاومت کرده و در مقابل دستگاه ایستاده باشند. بنابراین، اکنون هرگاه نظرسنجی سی ان ان را می بینیم که اکثریت مشابهی از جمهوری خواهان را با خشونت سیاسی مخالفت می کنند، اطمینان چندانی ایجاد نمی کند.

یکی از دلایلی که مخالفان داخلی نادیده گرفته شدند این بود که مخالفت آنها معمولاً به صورت حقوقی بیان می شد و خشونت کریستال ناخت را غیرقانونی می شمرد و القا می کرد که هرگونه آزار و اذیت دولتی باید به جای آن از راه های قانونی انجام شود. بنابراین در ماه ها و سال های بعد، در پاسخ به انتقادات، دولت قوانین را تغییر داد تا به آزار و شکنجه خشونت آمیز یک پوشش قانونی بدهد.

این چهارمین درسی بود که من از *Kristallnacht* گرفتم، اینکه اگر کسی به نقض حقوق بشر و دموکراسی فقط بر اساس دلایل قانونی اعتراض کند، زمانی که قوانین برای قانونی کردن این تخلفات تغییر کنند، با کف پا گرفتار خواهیم شد. اگر ما به شبه نظامی های مسلح ایالات متحده صرفاً به عنوان «هوشیاران» غیرقانونی اعتراض کنیم (همانطور که در سال 2020 اشاره کردم)، برای شرایطی که اعضای شبه نظامی معاونت می شوند و دستور صادر می شوند، آماده نیستیم. استفاده از ارتش برای اهداف سیاسی، مانند تیراندازی به معترضان یا اخراج مهاجران، ممکن است در حال حاضر از نظر فنی غیرقانونی باشد، اما پرزیدنت ترامپ می تواند مهر تایید رسمی بدهد.

جنگ داخلی جدید؟

تمام تجربه دیدن شخصاً مکان‌های ظهور حزب نازی، از جمله کریستال‌ناخت، درس پنجمی را ارائه داد که باعث شد روند کنونی آمریکا برای ترس از یک «جنگ داخلی» احتمالی در ایالات متحده رازیرسوال ببرم. کتاب‌ها، ستون‌های افکار عمومی و نظرسنجی‌های متعددی یک «جنگ داخلی» آینده بین ایالات قرمز و آبی را پیش‌بینی می‌کنند، و فیلم اکشن هالیوود جنگ داخلی تصاویر وحشتناکی را ارائه می‌دهد. اما من ترس از جنگ داخلی را نادرست و نابجا می‌بینم.

حتی اگر شکاف قرمز و آبی منجر به یک فاجعه خشونت‌آمیز شود، این یک جنگ بین ایالت‌ها نیست، بلکه یک جنگ درون ایالت‌ها خواهد بود. به عنوان یک جغرافی‌دان سیاسی که نقشه‌های انتخاب‌اتی زیادی را مطالعه کرده است، می‌توانم ببینم که شکاف واقعی بین ایالت‌ها نیست، بلکه بین مناطق آبی مترو و مناطق قرمز اطراف آن است. این پویایی کمتر شبیه جنگ داخلی آمریکا خواهد بود تا شورش‌هایی که در آن شبه‌نظامیان روستایی به شهرهای منحط و جهان وطن محاصره و به آن حمله کردند، همان‌طور که ارتش صرب‌های بوسنی با سارایوو چند قومیتی در سال 1992 انجام داد. اما ایالات متحده به یک دلیل ساده قرار نیست جنگ داخلی داشته باشد: یک طرف تقریباً همه اسلحه‌ها را در اختیار دارد. راست سیاسی اسلحه و نظامی‌گری را رمانتیک می‌کند، و شبه‌نظامیان راست افراطی تمایل دارند انسان‌ها را هدف قرار دهند (کشته شدن حد اقل «114» نفر در ایالات متحده در سال‌های 2001-2021). چپ سیاسی صلح را رمانتیک می‌کند و بر جنبش‌های سیاسی قانونی تکیه می‌کند، و حتی ستیزه‌جوترین جناح‌های آن معمولاً فقط تا آنجا پیش می‌روند که به تخریب یا تخریب اموال می‌پردازند. بالاخره چند نفر از لیبرال‌ها، مترقی‌ها یا چپ‌ها را می‌شناسید که واقعاً سلاح دارند؟

تنها سناریوی واقع‌بینانه برای یک جنگ داخلی جدید این خواهد بود که خود ارتش ایالات متحده در خطوط سیاسی تقسیم‌شود و هر دو طرف به تسلیحات سنگین دست یابند. برخی از سربازان و افسران ارتش امکان حمله به معترضان در سال 2020 را زیر سوال بردند و یک دهه قبل در برابر جنگ عراق مقاومت کردند. این نیروها تقریباً 43 درصد رنگین‌پوست هستند، بنابراین (مانند جنگ ویتنام) برخی می‌توانند دستور استفاده از سلاح‌های خود را در خانه رد کنند یا آنها را ناکام بگذارند. اما هیچ مدرکی دال بر انشقاق در ارتش وجود ندارد که حتی به تقسیمات منتهی به جنگ داخلی اولیه ما یا جنگ‌های داخلی در هر کشور دیگری نزدیک شود.

بنابراین نتیجه‌گیری من این است که به جای فکر کردن به یک جنگ داخلی دو طرفه که قرار نیست اتفاق بیفتد، بسیار مفیدتر است که فکر کنیم در صورت خشونت یک طرفه علیه جوامع به حاشیه رانده کنیم. (مانند مهاجران بدون مدرک) و هرچه شده یامیشود دولتی که از آنها دفاع می‌کند. ما در تجسم یک جنگ داخلی جدید به طور محدود

از تاریخ خود استفاده میکنیم، در حالی که چیزی که واقعاً باید نگران آن باشیم یک کریستال ناخت است.

کریستال ناخت آمریکایی

ما شاهد پیش نمایی از خشونت اوباش در شورش های اخیر ضد مهاجران در شهرهای بریتانیا و ایرلند و حملات به پناهجویان و پناهجویان در آلمان هستیم. تاریخ خود ما دارای سوابق فراوانی از خشونت اوباش نظامی علیه جوامع سیاه پوست، بومی، لاتین و آسیایی و خشونت علیه جوامع LGBTQ+ است. پس از یک انتخابات رقابتی، می توان تصور کرد که یک حمله جمعی یک طرفه می تواند نه تنها علیه مقامات دولتی یا ساختمان هایی مانند کاپیتول، بلکه علیه مهاجران، مسلمانان، یهودیان، چپ های واقعی و واقعی در آموزش عالی و رسانه ها انجام شود. یا ترکیبی از حملات فردی که به هر «دشمن مردم» حمله می کند.

این امکان وجود دارد که ایالات متحده در 13 ژوئیه در باتلر، پنسیلوانیا به یک اینچ از چنین سنا ریوی نزدیک شده باشد. اگر ترور موفقیت آمیز بود، واکنش خود جوش حامیان مسلح ترامپ چه بود؟ هویت تیرانداز کمتر از فرصت انتقام گرفتن از "دشمنان" ترامپ مرتبط بود. نسل کشی رواندا در سال «1994» با سرنگونی هواپیمای حامل رئیس جمهور آغاز شد و به شبه نظامیان هوتو پیام داد که نه تنها گروه قومی توتسی را قتل عام کنند، بلکه هر هوتویی را که مانع از آن می شود، قتل عام کنند.

هنگامی که منتظر نتایج انتخاباتی مورد مناقشه در «5» نوامبر، صدور گواهی نامه در «6» ژانویه (2025)، شورش های ضد مهاجران، تهدید به اخراج دسته جمعی یا هر عامل دیگری برای خشونت راست افراطی هستیم، باید به درس های یکی توجه کنیم. قتل عام Kristallnacht به جای تمرکز بر رویاهای خیالی یک جنگ داخلی دو طرفه. فرقی نمی کند که یک قتل عام قانونی باشد یا نه، یا محبوب باشد یا نه، یک جنایت اخلاقی و اعمال قدرت راست افراطی برای سرکوب دموکراسی و حقوق بشر است. فقط با بسیج توده ای از مردم می توان جلوی آن را گرفت و از تعداد و خلاقیت ما برای اعمال قدرت خود برای ایستادن در راه استفاده کرد.

مقاومت در برابر تبعیض های دسته جمعی

چنین بسیج توده ای می تواند متضمن تظاهرات بزرگ متقابل برای دفاع از حقوق بشر باشد. در آلمان، تظاهرات های متقابل علیه رهبران حزب راست افراطی Alternative für Deutschland (AfD) افزایش یافت، پس از آن که ضابطی در ژانویه نشان داد که آنها مخفیانه برنامه ریزی برای اخراج دسته جمعی پناهندگان و مهاجران دارند. تجمعات عظیم ممکن است AfD را منزوی کرده و سهم آن از آرای انتخابات

پارلمان اروپا را سرکوب کرده باشد، حتی اگر این حزب به دستاوردهای بزرگی در ایالت های شرقی دست یافته باشد.

با توجه به اینکه حامیان **ترامپ** آشکارا «اکنون اخراج دسته جمعی» را سر می دهند، این تجربه آلمانی برای آمریکایی ها آرامش چندانی ندارد. نشانه ها، با مخالفت اندک هریس یا حامیانش. اما اگر اخراج دسته جمعی و جدایی خانواده ها تهدید شود، کارگران مهاجر و جوامع آنها ممکن است مانند روز بدون مهاجر در سال 2006 و 2017 اعتصاب و راهپیمایی کنند، یا با زیکنان حرفه ای می توانند مانند سال «2020» یک «اعتصاب ورزشی» انجام دهند.

بسیج توده ای دیگر می تواند شامل عدم تبعیت مردمی از دستورالعمل های ضد مهاجر باشد. در سال (1994)، فرماندار جمهوریخواه کالیفرنیا، **پیت ویلسون**، برنده طرحی برای ایجاد یک سیستم غربالگری شهروندی دولتی شد. پیشنهاد 187 مهاجران غیرقانونی را از استفاده از مراقبت های بهداشتی غیر اورژانسی، آموزش عمومی و سایر خدمات منع می کرد و همه ارائه دهندگان را ملزم می کرد اما کسی را که فکر می کنند فاقد مدرک است گزارش دهند. اما کارکنان مراقبت های بهداشتی، مربیان و بسیاری دیگر به طور جمعی از پیروی گسترده از دستورالعمل ها خودداری کردند و یک قاضی فدرال بعداً Prop 187 را رد کرد.

اگر هر رئیس جمهور آینده تصمیم به اخراج دسته جمعی پناهجویان و تا 11 میلیون مهاجر غیرقانونی بگیرد، این یک کابوس لجستیکی خواهد بود، که یا مستلزم خشونت بی حد و حصر او باشد یا (همانطور که ترامپ پیشنهاد می کند) استفاده از پرسنل نظامی است. ممکن است ارتباط فعالانه با سربازان فعال ارتش و گارد ملی، ترجیحاً از طریق کهنه سربازان و خانواده های نظامی، برای آموزش آنها در مورد بی عدالتی هایی که پناهندگان جنگی و کارگران غیرقانونی با آن روبرو هستند، حیاتی باشد. سربازان می توانند در مورد حقوق و قدرت خود آموزش ببینند، نه فقط در مورد رد کردن عمومی فردی، بلکه در مورد نافرمانی جمعی مخفیانه تر (مشابه ماموریت های «جستجو و اجتناب» در ویتنام و عراق).

ایالات متحده قطعاً می تواند در معرض خطر یک جنگ داخلی دوم قرار گیرد، اما کشور ما حتی به طرز وحشتناکی برای یک پوگروم ملی شبیه به کریستال ناخت آماده نیست. اگر ترامپ بار دیگر در انتقال مسالمت آمیز قدرت خرابکاری کند، ممکن است 6 ژانویه دیگر در واشنگتن دی سی نباشد، بلکه یک خیزش بسیار خشونت آمیزتر است که در سراسر کشور پخش شده است. و چه ترامپ پیروز شود و اخراج های دسته جمعی را تحریک کند، یا هریس پیروز شود و تحت فشار شورش های راست افراطی مانند شورش هایی که در اروپا رخ می دهد، باشد، هدف اصلی می تواند پناهندگان و مهاجران غیرقانونی (یا هر کسی که شبیه آنها باشد یا صحبت کند) باشد با آماده سازی و سازمان دهی

برای این احتمالات تلخ، می‌توانیم راه‌های پیشگیرانه‌تری نسبت به اتکا به سیستم حقوقی ضعیف‌مان برای پاسخ داشته باشیم و دوباره غافلگیر نشویم.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

زولتان گروسمن عضو هیئت علمی جغرافیا و مطالعات وطنی و بومی آمریکا در کالج ایالتی اورگرین در المپیا، واشنگتن است. او دکترای خود را گرفت. در رشته جغرافیا از دانشگاه ویسکانسین در سال 2002. او یک سازمان دهنده قدیمی جامعه است و یکی از بنیانگذاران اتحاد شبکه پیمان غرب میانه برای حاکمیت قبایل بود. او نویسنده ائتلاف‌های بعید: جوامع بومی و سفیدپوست برای دفاع از سرزمین‌های روستا ملحق می‌شوند (انتشارات دانشگاه واشنگتن، 2017) و یکی از سردبیران نشریه «اظهار انعطاف‌پذیری بومی: ملت‌های بومی حاشیه اقیانوس آرام با بحران آب و هوایی» (انتشارات دانشگاه ایالتی اورگان، 2012) بود. وب سایت دانشکده او به آدرس <https://sites.evergreen.edu/zoltan> است



زولتان گروسمن

----- با تقدیم احترامات «2024-09-02»